

پزشک احمدی

گردآورنده: ناهید فرهادنیا

احمد احمدی فرزند محمد علی مشهور به **پزشک احمدی** در سال ۱۲۶۶ در یکی از محلات تبریز به دنیا آمد. در سنین نوجوانی به کار فروش دارو سرگرم شد. حدود سال ۱۳۰۷ در ۴۱ سالگی به تهران آمد و در **بیمارستان احمدی** تهران که بعدها به **بیمارستان سپه** موسوم گردید، به کار پرستاری پرداخت. او با مشاهده اعمال پزشکان سعی می کرد امور پزشکی را بیاموزد. سر و کار با بیماران متعدد اهمیت واقعی بیماری و درد را در نظرش کم اهمیت جلوه می داد. او زمانی اقدام به دایر کردن داروخانه کوچکی در مشهد نمود. همین که می گفتند از تهران آمده و در یکی از بیمارستان های مهم مرکزی کار می کرد، برای معروفیتش کافی بود تا مردم به او مراجعه نمایند هر چند که سواد اندکی داشت. در سال ۱۳۱۰ در دوران ریاست آیرم بر شهربانی وارد یکی از مهم ترین ادارات مرکز شد. به ظاهر گفته می شد که طبیب مخصوص شهربانی است و تنها رئیس کل آن اداره و شاید چند نفر مامورین عالی رتبه از کارهای او خبر داشتند. احمدی در زمان ریاست رکن الدین مختار، نام آورتر گردید. مشهور است که وی اغلب شب و نصف شب در سر خدمت حاضر می شد و با آمپول های مخصوص خود «انژکسیون» آمپول داغ، آمپول هوا و ... بیماران را راحت می کرد. وی مردی به ظاهر مقدس بود یکی از همسایگانش در خیابان ناصرخسرو قسم می خورد روزی به خانه ما آمد و گفت مگر شما مسلمان نیستید؟ پرسیدم چرا؟ در این موقع اشاره ای به آن اطلاق که ویالون و



۱. در برخی منابع این اصطلاح به کار رفته است. انژکسیون یک لغت فرانسوی در پزشکی است تزریق آمپول دوايي، آمپول زدن و وارد کردن دارویی مایع در رگ به وسیله سرنگ. علی اکبر دهخدا، لغتنامه، (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۲)، ج ۳، ص ۲۵۴۷.

قرآن در آن بود، نمود و گفت در قیامت جواب خدا را چه می‌دهید؟ همیشه تسبیح در دست داشت و پیوسته وردی را زیر لب زمزمه می‌کرد.^۱ او را زمانی شفاه‌الدوله^۲ نیز می‌خواندند. تکیه کلام این مرد کوتاه قد، عبارات **به‌مرگ عزیزت، به‌مرگ عزیزم و قسم به قرآن مجید و به ایزد منان** بود. اهل دعا و عبادت بود. بسیار زبان‌باز، پرحرف و مأکول بود و هیچ واقعه‌ای سبب ترک صبحانه و ناهار و شامش نمی‌شد. وی می‌گفت: «حرف حق بسیار ارزنده و قابل احترام است، اما نباید حرف حق را به صرف حق بودن بر زبان راند باید همیشه گوش به فرمان و مطیع بودو از بیان حقایق ابا داشت»^۳.

به دستور رضاشاه و ریاست شهربانی، زندانیانی که دیگر ضرورتی به زنده ماندن آنها احساس نمی‌شد، با بهره‌گیری از تخصص پزشک احمدی در تزریق آمپول هوا در بیمارستان شهربانی یا محل دیگر کشته می‌شدند.

در زمان سلطنت رضاشاه، دستگاه اطلاعاتی به معنای خاص آن یعنی جمع‌آوری خبر از کشور هدف، در ایران وجود نداشت. رضاشاه همه چیز را از نظمی که بعدها به شهربانی تغییر نام یافت، می‌خواست ولی شهربانی برای کسب اطلاعات، سازمان نیافته بود لذا بیشتر اطلاعات از طریق سفارتخانه‌های ایران در کشورهای مورد نظر و کانال وزارت امور خارجه به شاه می‌رسید^۴. شاید به توصیه انگلیسی‌ها شاه از شهربانی خواست تا به فعالیت‌های سیاسی که به ضرر حکومت بود رسیدگی کند. شهربانی رضاشاه نیز با حدت و شدت به این کار مبادرت ورزید^۵. در زمان ریاست رکن‌الدین مختار بر شهربانی جو خفقان و خوف‌انگیز به اوج رسید و فعال‌ترین ادارات شهربانی کل در این دوره، اداره پلیس سیاسی و اداره زندان بودند. اداره پلیس سیاسی وظایف پلیس امنیتی را انجام می‌داد و اداره زندان، مقصرین عادی و سیاسی را نگهداری می‌کرد^۶.

زندان دوران رضا شاه دروازه گورستان بود. فقط ساعات و روزهای انتظار فرق می‌کرد^۷ این جو مخوف ادامه داشت تا در سوم شهریور ۱۳۲۰ شمسی با حمله نیروهای انگلیس و شوروی به ایران و اشغال آن و از آنجا که دو کشور با ادامه سلطنت رضاشاه به خصوص در اثر سیاست نزدیکی به آلمان، موافق نبودند، با

۱. ع امیرانی، «گرفتار پنجه عدالت»، روزنامه اطلاعات، سال هفدهم، شماره ۴۹۴۸، (۲ مرداد ۱۳۲۱)، ص ۳. البته لازم به ذکر است برخی منابع به این مقاله استناد کرده‌اند. کتاب شکنجه‌گران می‌گویند. ص ۳۳۶. و کتاب محاکمه جهانگیر موسوی‌زاده ج اول انتهای صفحه در قسمت اسناد و تصاویر.

۲. رسا «حاج آقا نورالله روحانی بزرگ اسلام را چگونه کشتند»، مجله خواندنیها، سال ششم، شماره ۱۷، (۲۴ آذر ۱۳۲۴)، صفحه ۱۵-۱۰ این ماجرا در کتاب حسن مکی، تاریخ ۲۰ ساله ایران، جلد ۴، تهران، علمی، ۱۳۷۴ صفحه ۴۱۵-۴۰۳ آمده است

۳. خسرو معتضد، پلیس سیاسی عصر بیست ساله، تهران، جانزاده، ۱۳۶۹، ص ۲۷۳-۲۷۱.

۴. قاسم حسن‌پور، شکنجه‌گران می‌گویند، تهران، موزه عبرت ایران، ۱۳۸۶، ص ۲۲.

۵. حسین فردوست، ظهور و سقط پهلوی: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج ۱، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰، ص ۸۰.

۶. مرتضی سیفی قمی تفرشی، پلیس خفیه ایران، تهران، ققنوس، ۱۳۶۷، ص ۲۱۰.

۷. گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹، پژوهش جامی، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹.

گفتگوهای انجام شده میان تهران-مسکو- لندن موجبات استعفای اجباری رضاشاه و به قدرت رسیدن پهلوی پسر فراهم شد.

پس از این تغییر و به قدرت رسیدن محمدرضا پهلوی و برقراری آزادی نسبی مطبوعات و آزادی‌های سیاسی، تعدادی از کسانی که خود یا بستگان آنان (خانواده تیمورتاش، سردار اسعد وزیر جنگ رضاشاه ...) از رژیم گذشته صدمه دیده بودند، به دادسرای دیوان کیفر شکایت نمودند و با مطرح شدن توقیف‌های غیرقانونی و شکنجه و قتل اشخاصی چون مدرس، سردار اسعد، فرخی یزدی، تیمورتاش ... که به دستور شاه وقت توسط مأمورین شهربانی (نظمیه سابق) در زندان یا تبعیدگاه‌ها صورت گرفته بود، در محافل سیاسی و روزنامه‌ها و لزوم بررسی و کیفر مجرمین که واکنش مجلس را نیز به همراه داشت و شیخ‌الاسلام ملایری نماینده گروس علیه مختار (رئیس شهربانی رضاشاه ۱۳۲۰-۱۳۱۴) اعلام جرم کرده و از دولت خواست پیش از آن که مختار با کمک دوستان صاحب نفوذش در کرمانشاه از طریق قصر شیرین به عراق برود، دستگیرش کنند، جریان شکایات وارد مرحله تازه‌ای گردید.^۱

دولت فروغی در اثر فشار افکار عمومی، به دستگیری افراد بنامی مانند رکن الدین مختار، مصطفی راسخ رئیس زندان و پزشک احمدی و چند نفر دیگر اقدام نمود^۲ و از مهر ماه سال ۱۳۲۰ مقدمات محاکمه عمال نظمیه آغاز شد و مختار که قصد خروج از ایران را داشت، تعقیب و به تهران منتقل گردید.^۳

احمدی هم چون می‌دانست که ایران تیمورتاش و خانواده دیگر قربانیان که با مشارکت او به قتل رسیده بودند در صدد شکایت و بازداشت وی بر خواهند آمد، ابتدا از خانه‌اش به خانه این و آن پناه می‌برد و بالاخره با مقداری پول و یک گذرنامه جعلی راهی عتبات شد، اما ایران تیمورتاش که برای انتقام خون پدر قسم یاد کرده بود، در جستجوی احمدی، کربلا، نجف و کاظمین را پشت سر گذاشت تا سرانجام پزشک مجاز شهربانی را در فندق المناف بغداد در حالی که مویش را رنگ کرده و ریش گذاشته بود، یافت. ایران به کمک آشنایی که از متنفذین شیعی عراق بود، به شرطه خانه رفت و احمدی را یک فرد خطرناک معرفی نمود.^۴

احمد احمدی فرزند محمدعلی که توسط مأمورین عراق دستگیر شده، به درخواست دولت ایران تحویل مأمورین ایرانی گردید.^۵

«حدود ۴ ساعت بعد از ظهر پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۲۱ به تهران وارد شده و بلافاصله پس از ورود به دیوان کیفر تسلیم و در همان موقع تحقیقات و بازپرسی از مشارالیه برای تکمیل پرونده آغاز گردید^۶». محاکمه رئیس شهربانی رضا شاه و سایر متهمین شهربانی (مختار و حدود ۱۴ نفر از افسران و مأمورین شهربانی) در مرداد ۱۳۲۱ در شعبه یکم دیوان کیفر پشت کاخ گلستان عمارت وزارت امور خارجه سابق به ریاست علی‌اکبر موسوی زاده در دادستانی جلال عبده آغاز گردید که تا شهریور ادامه یافت و نتیجه نشان داد قسمتی از

۱. جهانگیر موسوی زاده، محاکمه، ج ۲، تهران، موسوی زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴۱-۱۱۴۰.

۲. گذشته چراغ راه آینده، ص ۱۳۴.

۳. جهانگیر موسوی زاده، تبریز زیر چکمه‌های ارتش سرخ، ج ۲، تهران، موسوی زاده، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷۳.

۴. مسعود بهنود، همان، ص ۳۳۴-۳۳۶.

۵. سیفی قمی تفرشی، همان، ص ۲۹۳.

۶. «ورود احمدی به تهران»، روزنامه اطلاعات، سال شانزدهم، شماره ۴۸۴۳، ۲۰ فروردین ۱۳۲۱، ص ۱.

قتل‌های رخ داده در زمان سرلشکر آیرم و قسمت عمده آن در زمان رکن‌الدین مختار صورت گرفته است و در مورد تعدادی از قتل‌های رخ داده، پزشک احمدی عامل اصلی جنایت بوده است. از آنجا که رسیدگی به جرائمی که مجازات آن اعدام بود در حدود وظایف دیوان عالی جنایی بود، پرونده احمدی پس از تکمیل در دیوان کیفر در بهمن ماه ۱۳۲۲ در دادگاه دیوان عالی جنایی مورد بررسی قرار گرفت.^۱

پزشک مجاز زندان قصر به موجب قرار صادره در پرونده مربوط به قتل سردار اسعد بازداشت گردید. وی علاوه بر آن متهم بود به آزار و اذیت و قتل محمد فرخی یزدی به دستور و امر مختار و نیرومند^۲ و علاوه بر این اتهامات، متهم به قتل تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه نیز بود. شاه پس از بدگمان شدن به تیمورتاش وی را از وزارت دربار عزل و دستور زندانی شدنش را صادر نمود و عبدالحسین تیمورتاش در زندان شماره ۴ قصر زندانی شد.^۳

پزشک احمدی تیمورتاش را بر اساس دستور رئیس کل شهربانی (آیرم) با تزریق استریکنین^۴ مسموم می‌کند ولی چون هنوز مختصر حیاتی داشته به گواهی دکتر محمد خروش و اظهارات معین طیب و ابوالقاسم حائری برای این که کارش زودتر تمام شود، بالش را بردهانش گذاشته و او را خفه می‌کند.^۵ تیمورتاش در مهرماه ۱۳۱۲ برابر سپتامبر ۱۹۳۳ م به قتل رسید و طبق گفته دخترش ایران، این بالش خون‌آلود تنها چیزی بود که از زندان پدرم برای ما ارسال داشتند.^۶

این موارد نمونه‌ای از اتهامات پزشک احمدی بود. وی افراد گمنامی را نیز به قتل رساند که اولاً به دلیل گمنامی و ثانیاً برای اینکه کسی نبود که علیه او اعلام جرم کند، بیشتر جنایاتش برای همیشه مخفی باقی ماند. در دادگاه عالی جنایی، پرونده‌های قتل فرخی، ارانی، سردار اسعد و خان‌بابا اسعد در پشت کاخ گلستان عمارت سابق وزارت امور خارجه مورد رسیدگی قرار گرفت و همان‌طور که پیشتر اشاره شد، موارد اتهام پزشک احمدی توسط دادستان با حضور و کلامی مدعیان خصوصی ارسال خلعتبری و کیل ورثه سردار اسعد. عباس نراقی و کیل ورثه فرخی و احمد کسروی و کیل مدافع احمدی مطرح گردیده^۷ که بیان می‌گردد.

در دادگاه عالی جنایی متهمین مختار، راسخ، نیرومند و احمدی، کنار هم در ردیف اول قرار گرفتند. احمدی با پالتوی قهوه‌ای رنگ و ریش گندمگونش از بدو ورود به دادگاه زیرلب چیزهایی می‌گفت. قبل از بیان موارد اتهام رئیس محکمه از متهمین سوالاتی می‌پرسد به دلیل ارتباط با موضوع این تحقیق تنها به یک مورد اشاره

۱. جلال عبده، خاطرات چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی، دیپلماسی ایران و جهان، ویرایش مجید تفرش، ج ۱، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴-۱۵۶
۲. روزنامه اطلاعات، سال هجدهم، ش ۵۲۷۹، ۴ بهمن ۱۳۲۲، ص ۴.
۳. محمود پورشانچی، قزاق: عصر رضاشاه پهلوی بر اساس اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، (تهران، فیروز، ۱۳۸۴)، ص ۵۷۱.
۴. کلمه فرانسوی از یونانی استروخنس به معنی جوز القی، اذراقی ماده سمی که از پوست دانه اذراقی گرفته می‌شود. علی اکبر دهخدا، همان، ج ۲، ص ۱۸۱۸.
۵. جلال عبده، همان، ص ۱۷۲.
۶. محمود پورشانچی، همان، ص ۵۷۳.
۷. روزنامه اطلاعات، سال هجدهم، ش ۵۲۷۹، ۴ بهمن ۱۳۲۲، ص ۱.

می شود نام؟ احمد، نام خانوادگی؟ احمدی، سابق چه شغلی داشتید؟ پزشک مجاز بودم، سن؟ حدود ۶۱ سال، ساکن؟ تهران (حال ساکن زندان)، عیال و اولاد داری؟ یک عیال و پنج طفل صغیر دارم، سابقه محکومیت؟ سابقه بدی ندارم، سواد دارید؟ سواد جزئی دارم، مسلمان و تابع ایران هستید؟ بلی مسلمان خدانشناسی هستم و تابع ایران می باشم^۲

بعد از پایان تحقیقات، ارسال خلعتبری و کیل ورثه سردار اسعد در دیوان عالی کشور علیه احمدی بیاناتی ایراد می کند که به اختصار به گوشه‌ای از آنها اشاره می گردد: در زندان شهربانی اسم احمدی و لفظ موت با هم مترادف بودند. اینکه احمدی می گوید به مریض‌ها او هرگز آمپول نمی زد صحیح است زیرا او هرگز آن آمپول کذایی را برای شفاء و معالجه یک مریض به کار نبرده است که درد مریض را تخفیف بدهد بلکه او همیشه آمپول خود را به محبوسین سیاسی و بی گناه و از قضا سالم و تندرست می زد از قبیل مرحوم سردار اسعد و فرخی و غیره^۳ «احمدی از تمام لوازم و اسباب طبی یک کیف کوچکی داشت و یک انژکسیون بزرگ و از لوازم زهد و تقوا تسبیحی همیشه به دست و کتابچه کوچکی هم در بغل که کتاب دعایش بود و وقتی آمپول نمی زد، تسبیح می چرخاند و خود را یک زاهد مصنوعی جلوه می داد و بعد از آمپول زدن هم از کتاب دعا می خواند و ثواب آن را نثار روح شهدای خود می کرد. احمدی برای هر قتلی انعامی می گرفت. خرده پاهای و اشخاص غیرمعروف کمتر و معروفین بیشتر»^۴ این که گفته برای زیارت حسین (ع) به کربلا رفتیم، دروغ است. او در کربلا در تجسس مقبره همکاران و هم مسلکان خود یعنی شمر بن ذی الجوشن و یزید بن معاویه بوده تا با روح آنها صحبت کند که کاری که شما در صحرائی کربلا کردید من با آزادیخواهان ایران در زندان قصر کردم.

اگر اوضاع شهريور پیش نمی آمد، احمدی بقیه رجال و آزادی خواهان را از زحمت حیات خلاص می کرده تمام مسائلی که در پرونده جمع آوری شده، منشأش در زندان بود و از جزئیات این اعمال، زندانی‌ها خبر داشتند. پاسبان‌ها و مأمورین محبس می دانستند آلت جنایتانند. شهربانی امنیت گش است نه امنیت بخش. لذا با آن دستگاه صمیمی نبودند و در مقام پول و انعام همه چیز را می گفتند. آقای دادستان می فرمایند این شخص (احمدی) شریف‌ترین شغل را آلت جنایت قرار داده و به جای کمک به مردم، موجب هلاکت آنان می شده. احمدی هم تا حدی که توانست زحمت کشیده و اوقاتی که همه خواب بودند یعنی نصف شب به بعد مشغول کار می شد. اطباء سعی می کنند از بروز سکت جلوبگیری کنند وی طریقه ایجاد سکت قلبی را کشف کرد. این محاکمه عادی نیست. قتل معمولی واقع نشده. افراد حکومت که خود حافظ جان و حقوق مردم بوده‌اند، مرتکب قتل شده‌اند. افکار عمومی از این محاکمه استقبال می کند. زیرا نظم آینده جامعه را در مجازات مسئولین و کسانی می دانند که آن نظم را از بین بردند. مسئولین جنایات بیست ساله، آنهايي هستند که ما را تا لب پرتگاه آوردند، یعنی تا وقتی که تمام قدرت را به یک نفر تسلیم نمودیم و خود نشستیم و تماشا کردیم او چه می کند.

۱. بر طبق محتویات سندی که پیوست این مندرجات آمده وی ۴ فرزند داشته است، سازمان اسناد ملی ایران، شماره سند ۲۹۳۰۰۳۱۲۱، محل در آرشیو، ۱۰۹ ع ۳ ب آ.
۲. محمد گلین و یوسف شریفی، محاکمه محاکمه گران، تهران، نقره، ۱۳۶۳، ص ۲۹-۲۸.
۳. کیوان پهلوان، رضا شاه و دیدگاه ما، تهران، خاور زمین، ۱۳۸۴، ص ۴۱۳-۴۰۷.
۴. ارسال خلعتبری، «شرکت احمدی با عزراییل»، روزنامه ستاره شماره، ۱۷۳۱، ۱۳ بهمن ۱۳۲۲، ص ۱.
۵. کیوان پهلوان، همان، ص ۴۱۳-۴۰۷.

در آن دستگاه هر کس کار کرد، از روی اجبار نبود لذا چنین اشخاصی اعم از وزیر و مستشار و قاضی و مدیر کل و احمدی تماماً مسئولند زیرا عالماً و قاصداً خود را به آن دستگاه فروخته بودند. احمدی به قیمت کمتر و آنها به عوض بیشتر. چون احمدی برای ریاکاری اغلب قرآن می خواند، من حکم خداوند را که در این آیه شریفه است تذکر می دهم تا او بداند خداوند رحم و دلسوزی درباره مجرمین را نمی فرمود^۱: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تَكُنْ فِي صَبَقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ»^۲.

بعد از پایان بیانات خلعتبری و کیل ورثه سردار اسعد، پزشک احمدی آخرین دفاعش را اظهار می دارد: پدرم مرد مقدس و با تقوایی بود. مادرم علویه و از اولاد امام زین العابدین(ع) بود. آیا وجدان و انصاف اجازه می دهد که این اتهام را به من ببندید؟ همه اینها دروغ گفته اند. احمدی قرآنی از جیب درآورده و دست روی آن گذاشته و گفت شما را به این قرآن من در عمرم کیف نخریده ام، نه اینجا و نه مشهد. کیف نداشتام. آقای خلعتبری می گوید همه را من آمپول زده ام. دروغ می گویند. من غرضی با اینها نداشتام. دست من مرتعش است چه طور می توانستم آمپول بزنم. در این دنیا اول و کیل من خدا است، دوم و کیل من علی بن ابیطالب، سوم هیات قضات دادگاه، چهارم آقای کسروی است. رئیس خطاب به احمدی بیان می دارد که بقیه مدافعات شما را آقای کسروی ادامه خواهند داد.

آقای کسروی اظهار می دارد که اگر احمدی آدم کشته است باید بالای دار برود و مرا از او دفاعی نیست لیکن باید دید آیا قضیه مسلم است؟ آیا گناه احمدی ثابت می باشد؟

مقدمه ای عرض می کنم: احساسات و تمایلات هر زمان رنگ تازه ای به خود می گیرد. روزی در این کشور مردی نیرومند برخاسته در آن روز همگی ستایشگر می شوند همگی چاپلوسی می کنند. کسی که ستایشگر یا چاپلوس نیست باید عقب بماند و صدمه آزار یابد. روزی آن مرد نیرومند از کشور بیرون می رود. در این هنگام همگی نکوهشگر می گردند. شما که می خواهید هر روزی رنگ دیگری پیش آورید، ما را چه را افزار کار خود می گردانید. این مقدمه بود مقصودم این است آیا با این پیشینه و بازگشت احساسات می توان به این پرونده اطمینان کرد؟ گواهان کیستند؟ آیا نه همان کارکنان شهربانی اند؟ این گواهان کسانی اند که به گفته خودشان در زیر دست احمدی و راسخ و نیرومند و مختاری اجرای جنایت کرده اند. می پرسیم چرا دیروز آن کارها را کرده اید؟ خواهند گفت مجبور بودیم. می گوییم از کجا که امروز مجبور نباشید؟ کسی که دیروز مجبور شده جنایت کرده، امروز هم مجبور شده گواهی دروغ تواند داد. آیا احمدی را می توان قاتل سردار اسعد فرخی محسوب کرد؟ آیا ماده ۱۷۰ (حکم اعدام) را شامل او می توان دانست. منشأ تردید این است که قاتل کسی است که قصد قتل کند و مقصود از آن قتل در اندیشه خود داشته باشد. احمدی نه قصد قتل کرده و نه مقصودی او را بوده است. احمدی افزار قتل بوده نه عامل آن. احمدی گلهمند بود که از او دفاع نکردم. من خیلی مختصر دفاع کردم ولی حقایق را گفتم. با این پرونده احمدی را نمی توان متهم دانست. (تطبیق با

۱. محمود حکیمی، داستان های از عصر رضا شاه، تهران، قلم، بی تا، ص ۴۲۴-۳۸۴.

۲. آیه ۶۸-۷۰ سوره نمل. ای رسول ما به این کافران بگو در روی زمین سیر کنید تا بنگرید عاقبت کار بدکاران به کجا کشید و چگونه همه هلاک شدند. ای رسول تو بر کفر و بدبختی این کافران، اندوهناک مشو و از مکر آنان نیز دلنگ مباح که ما قادر به انتقام آنهایم.

ماده ۱۷۰) و محکوم کرد مقدرات او در دست شما پنج قاضی است که حکم تبرئه او را صادر کنید.^۱ علی ابوالحسنی در خصوص وکالت کسروی می‌نویسد: «دلایل کسروی در لوٹ کردن جنایات پزشک احمدی همگی سست و بیبنیاد بود»^۲. دادگاه بعد از بررسی‌های لازم به جهت ارتکاب احمدی به قتل عمدی جرم وی را محرز و بنا به ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی وی محکوم به اعدام گردید و در مورد سایر مجرمین (مختار ...) به دلیل معاونت در قتل به حبس‌های طولانی اکتفا گردید.^۳

پایان کار احمدی

غلام حسین بقیعی در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «یکی از مسائل مهم روز که پیوسته در مطبوعات منعکس می‌شد، محاکمه پزشک احمدی بود. یک روز روزنامه‌فروش‌ها داد می‌زدند: فوق‌العاده! به دار زدن پزشک احمدی! ... فردا در میدان توپخانه! ... فوق‌العاده! ... اذان صبح خود را به آنجا رساندم غوغای غریبی بر پا بود. یک تیر چوبی بسیار بلند با قرقره و طناب مخصوص در ضلع غربی میدان به چشم می‌خورد. نماینده دادستان حکمش را قرائت نمود و قاضی عسکر گفت: استغفار و توبه کند و از مامورین تقاضا نمود که اجازه دهند محکوم دو رکعت نماز بخواند. پس از نماز روی چهارپایه زیر چوبه دار ایستاد و فریاد زد: ای مردم من قاتل نیستم! ... یگانه گناهم اینه که دستور مافوقم را اجرا کرده ام ... و حالا چون از همه ضعیف‌ترم، همه چیز به گردن من افتاده ... قاتل اصلی سرتیپ مختار و خود رضا شاهه. پاسبان‌ها بیش از این مهلت ندادند. حلقه طناب را به گردنش انداختند و به سرعت بالا کشیدند»^۴ قبل از خاتمه دادن به زندگی احمدی از وی خواسته شد که اگر چنانچه تقاضایی دارد اظهار نماید. محکوم قلم و کاغذ خواست و چنین نوشت: «این حکم غیر قابل قبول شما ۱۳۲۳/۷/۲۲ ساعت ۵:۳۰ صبح که قبلاً اظهار می‌دارید، اولاً لازم بود قبلاً نتیجه حکم دیوان عالی کشور را به بنده اعلام دارید تاکنون تا این ساعت نشده. نسبت به مفاد حکم صادره جداً معترضم و تقاضای رسیدگی دارم. ضمناً از آقایانی که اسامی آنها در این ورقه نوشتیم، حاضر فرمایید امانتی نزد بنده است در حضور آقای دادستان تقدیم دارم. ۱. نماینده سفیر جمهوری دولت آمریکا ۲. سفیر بریتانیا ۳. نماینده سفیر دولت شوروی ۴. آقای شیخ علی مدرس مقیم خیابان خانی آباد ... و بعد از حضور آقایان یک ساعت اجازه نطق مرحمت فرمایید و اطفالم را حاضر کنید ببینم و خرده ریز و اسبابی در شهربانی کربلا دارم آنها را بخواهید به اطفالم بدهید». وقتی احمدی قلم بر زمین گذاشت نماینده دادستان گفت: انجام تقاضای شما برای ملاقات این اشخاص مقدور نیست. امانت خود را به ما بدهید درخواست اجازه نطق وی نیز در اثر عدم تطبیق با مقررات و قانون و ذیق وقت ممکن نبود. محکوم گفت: «جنازه مرا در قم خاک کنید. سپس اضافه کرد من هیچ دارایی ندارم، بیست سال است در یک اتاق کرایه نشین هستم. مردم به من کمک میکنند. مخارج

۱. حمید رضا دالوند، همان، ص ۱۸۸-۱۷۸.

۲. علی ابوالحسن، شیخ فضل الله نوری و مکتب تاریخ نگاری مشروطه، تهران، موسسه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰.

۳. محمد گلبن و یوسف شریفی، همان، ص ۴۰۶ - ۴۰۵.

۴. غلام حسین بقیعی، انگیزه: خاطراتی از دوران فعالیت حزب توده، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۵۱-۲۵۲

بچه های مرا تا اتمام تحصیل باید دولت بپردازد^۱». شیخ حیدر علی نیاورانی گفت: پرداخت خواهد شد. نماینده دادستان پرسید چه کسی پرداخت می کند: قاضی پاسخ داد اعانه برای این کار جمع آوری شده است. بعد حکم دیوان کشور مبنی بر اعدام در مورد وی اجرا شد. در ساعت ۶:۲۰ صبح روز ۱۳۲۳/۷/۲۲، بعد از یک ساعت جسدش به گورستان منتقل گردید^۲.

آنچه باید در اینجا بدان اشاره نمود، این است که ماجرای اعدام پزشک احمدی و تاریخ دقیق آن به جز در روزنامه اطلاعات در هیچ کتابی دیده نشده است. تمامی کتبی که مورد مطالعه نگارنده قرار گرفته، یا به ذکر نام احمدی اکتفا کرده و یا اگر توضیح هم داشته اند با استناد به چند منبع مشخص بوده که تمامی آن منابع استناد در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است.

به هر حال احمدی اگر چه به قول آقای خلعتبری (وکیل ورثه سردار اسعد) مسئول بود، مافوقان او (مختار، راسخ، نیرومند و ...) هم مسئول بودند. شاید دیواری کوتاه تر از او پیدا نکردند یا به قول خودش «ضعیف تر» از او نبود، و «زورشان به بزرگ بزرگها نمی رسید^۳» تا لاقبل با صادر نمودن یک حکم اعدام اندکی از اندوه و کینه آنانی را که یکی از اعضای خانواده شان توسط آن دستگاه مخوف، بی گناه مجازات یا به قتل رسیده بودند، بکاهند. اگر چه عدالت در مورد احمدی اجرا شد اما در مورد مختار، راسخ و نیرومند که حتماً از نفوذ بیشتری برخوردار بودند این گونه نشد.

متن بازخوانی اسناد

درخواست کمک به خانواده پزشک احمدی

از طرف بانو فاطمه احمدی دارای چهار نفر اطفال صغیر و پریشان و هیچ محلی برای امرار معاش ندارد مستدعی بذل عطیه ملوکانه است که امرار معاش نماید.

وزارت دربارشاهی

اداره کلانتری

۲۳/۸/۲۱

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران ارواحنافداه

عاجزانه به خاکپای همایونی معروض می دارد کمینه^۴ با داشتن چهار اولاد صغیر و کبیر از بدو دستگیر شدن مرحوم احمدی الی روز ۱۳۲۳/۷/۲۲ در مدت سه سال و کسری. آنچه میحتاج زندگانی بوده تدریجاً به فروش رسانده مخارج اعاشه و تحصیلات و غیره اطفال معصوم و خود مرحوم احمدی در زندان نموده برای امیدواری آتی. امروز که فاقد از هر چیز بدون سرپرست در نهایت بیچارگی در مضیقه با داشتن مخارج حتمی و ضروری مخصوصاً در فرا رسیدن زمستان بی اطلاعی اطفال عقل نارس یکتنه چه می تواند بنمایم در این موقع پنهانده

۱. این تقاضا نیز تأمین نمی شود همسر احمدی بعد از اعدامش تقاضا کمک می نماید، سازمان اسناد ملی ایران، همان سند.

۲. اعدام پزشک احمدی، «نامه پزشک احمدی»، سال نوزدهم، ش ۵۵۸۹، ۲۲ مهر ۱۳۲۳، ص ۱

۳. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۱۵۰.

۴. کمینه. کمترین علی اکبر دهخدا، همان ج ۱۱، ص ۱۶۴۰۱.

پزشک احمدی / ناهید فرهادنیا

جز آستان مبارک آن شهریار تاجدار غم‌خور عموم ملت ایران کسی را نداریم عاجزانه استدعا می‌نمایم بنام سلامتی وجود مقدس و علیا حضرت ملک ایران و علیاحضرتین تقاضای استمداد نموده اوامر ملوکانه صادر فرمائید در کمک خرج تحصیلی و مساعدتهایی که نظر ملوکانه از راه بنده‌نوازی قرار می‌گیرد عطف توجهی مبذول فرمائید عین صواب است.

کمیته فاطمه احمدی

نشانی خیابان ناصر خسرو کوچه خدا بنده لو منزل اولاد صغار مرحوم احمدی

[نشان تاج و شیر و خورشید]

شماره ۶۷۵، شماره خصوصی ۱۳۶۳۵، بتاریخ ۱۳۲۳/۱۰/۱۱

اداره کل شهربانی

از نخست‌وزیری عین عریضه بانو فاطمه همسر مرحوم پزشک احمدی را که به پیشگاه مبارک ملوکانه تقدیم نموده بضمیمه رونوشت گزارش شماره ب آن اداره به این وزارت فرستاده و استعلام نموده‌اند. چه نوع مساعدتی ممکن است برای امرار معاش بازماندگان پزشک مزبور نمود. قدغن فرمایند در این باب دقیقاً بررسی نموده از هر گونه اقدامی که در این مورد می‌توان بعمل آورد. وزارت کشور را آگاه سازند.

وزارت کشور

رئیس اداره کارگزینی

۱۳۲۳/۱۰/۹

[نشان تاج و شیر و خورشید]

نخست وزیر، مورخه ۲۵/۹/۲۳

4940

نمره ۴۹۷۲۳/۵۳۴۴/ب

1325

8

21

مرجوعه شماره نمره عریضه بانو فاطمه احمدی به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی تقدیم و معروض می‌دارد. بر طبق گزارشی کلانتری مربوطه مشار الیه عیال مرحوم دکتر احمدی پزشک سابق شهربانی که اعدام شده است و دارای چهار فرزند صغیر بشرح زیر می‌باشد.

مریم احمدی متولد ۱۳۰۴، فخر الملوک احمدی متولد ۱۳۱۱، مهر الملوک احمدی ۱۳۱۳، محمد احمدی ۱۳۱۶، کلیه دارایی آنها عبارت از مقداری اثاثیه جزئی بوده است که از فروش آن و کمک اهالی محل امرار معاش می‌کنند مشارالیه هیچ‌گونه در آمدی ندارد و بسختی زندگی می‌نمایند.

رئیس شهربانی کل کشور سرباس سیف